



بررسی انتقادی آسیب شناختی آیات فرزند آوری با بهره گیری از آیات

قرآن کریم و روایات اهل بیت

عبدالهادی صالحی زاده^۱

چکیده: از آن جایی که در دنیای کنونی، جهان اسلام در برابر جهان کفر است و بسیاری از دشمنان اسلام، از شوکت و عظمت اسلام و مسلمانان در هراس هستند و درصدد آن هستند که هر از گاهی به عظمت مسلمانان بکاهند و مهم ترین راهکار آن را کاستن قدرت مسلمانان و تعداد نفوس آنان می‌دانند و درصدد آن بر آمده‌اند که از تعداد مسلمانان بکاهند و آنان را در اقلیت قرار دهند، بنابراین لازم است که هم مسلمانان را با فرهنگ اصیل اسلامی نسبت به فرزند آوری آشنا نمود و هم به بررسی از ظاهر برخی از آیات و روایات که بر نکوهش از فرزند آوری دلالت دارند، پرداخت و راهکار حل آن را بیان نمود. در نوشتار حاضر با استفاده از شیوه تحلیلی - انتقادی و با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت، به آسیب شناختی آیات فرزند آوری پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که ظاهر برخی از آیات، بیانگر تکاثر بودن فرزندان، فتنه بودن فرزندان، عامل دوری بودن اشتغال به فرزندان از خدا، دشمنی فرزندان با والدین است. علاوه بر آن که بیان نمودیم که استنباط این موانع از آیات درست نیست و نتیجه نوعی نگرش سطحی به آیات است و تدبر در آیات، بیانگر آن است که آیات بر آن دلالت ندارد.

واژگان کلیدی: آسیب شناختی. فرزند آوری. موانع فرزند آوری. آیات.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۱

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان، ایران،
salehizadeh@asnruk.ac.ir

مقدمه

یکی از مباحث ضروری در جامعه کنونی، بحث از فرزند آوری و موانع و راهکارهای آن است. به این بیان که بر مسئولان جامعه لازم است که با استفاده از امکانات مختلف، افراد جامعه را به فرزند آوری و رشد جمعیت تشویق نمایند و از پایین آمدن آمار جمعیتی بکاهند. زیرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان اسلام و انقلاب در این صدد برآمدند که به اسلام و انقلاب ضربه بزنند و با برنامه به رسیدن به چنین هدفی اقدام ورزیدند و از آن جایی که مهم‌ترین عامل تقویت هر جامعه و بازداری آن از آسیب‌های احتمالی دشمنان، دو نیروی انسانی و اقتصادی است و تا نیروهای انسانی زنده در جامعه، با تلاش و کوشش خویش، به ارتقای کشور در جهات مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و ... نپردازند، آسیب‌های احتمالی دشمنان متوجه آن کشور خواهد بود و ممکن است که افراد آن اجتماع را از پای درآورد. از این رو دشمنان با سردادن شعارهایی نظیر "فرزند کمتر، زندگی بهتر" که از حلقوم انگلیس جهان خوار و با هدف کاستن جمعیت مسلمانان بیرون آمده (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۴۱۵) و

برخی از مسئولان به آن دامن زده‌اند و موجب کاهش جمعیت کشور ما شد و خطر آن می‌رود که جمعیت کشور در آینده نزدیک به کاهش برود و غالب افراد آن را پیران و سال‌خوردگان تشکیل دهد. بنابراین برای مقابله با چنین خطری لازم است افراد جامعه را به فرزند آوری تشویق نمود که یکی از راه‌های آن، شناسایی موانع فرزند آوری و ارائه راهکار برای برطرف نمودن آن است. از این رو در مقاله حاضر به موانع و راهکارهای فرزند آوری از منظر آیات و روایات می‌پردازیم.

هرچند بحث آسیب شناخت آیات فرزند آوری، بحث نویی است، ولی اثری در این زمینه وجود دارد که برخی از آن عبارتند از:

۱- مقاله اهمیت و جایگاه فرزند آوری و تأثیر آن بر سلامت روانی خانواده؛ نوشته زهرا بیدکی و انتشار یافته در هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روان شناسی و مشاوره ایران، سال ۱۳۹۹؛ که بیانگر آن است که برخورداری از فرزندان متعدد آثار و برکات فراوانی از منظر آیات و روایات و روان شناسی دارد و قلت فرزند آسیب‌های زیادی نظیر کاهش روزی و برکت و سخت

تر شدن تربیت دیگر فرزندان به دنبال دارد.

۲- مقاله ارزش ذاتی فرزند‌آوری از منظر اخلاقی؛ نوشته رویا کاظمی و علیرضا آل بویه و انتشار یافته در مجله اخلاق پژوهی، شماره ۱۰ و بهار ۱۴۰۰؛ که به بررسی و نقد استدلال ارزش ذاتی فرزند‌آوری با تقریرهای گوناگون آن، از منظر علم اخلاق می‌پردازد.

۳- مقاله نگاهی به فواید و آثار فرزند‌آوری و فرزند پروری در آموزه‌های دینی با رویکردی اخلاقی؛ نوشته علی احمد پناهی و انتشار یافته در نشریه اخلاق، شماره ۲۱ و بهار ۱۳۹۵؛ که به بررسی دلایل نظری و معرفتی فرزند‌آوری و فرزند پروری در آموزه‌های دینی می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که فرزند‌آوری و فرزند پروری در نگاه دینی جایگاه والایی دارد و آثار و برکات فراوانی بر آن مترتب است.

۴- مقاله ضرورت افزایش جمعیت و فرزند‌آوری از دیدگاه قرآن و روایات و علم پزشکی؛ نوشته نیکتا میرزایی و انتشار یافته در کنفرانس ملی دانش و فناوری روان‌شناسی، علوم تربیتی و جامع روان‌شناسی ایران، یال ۱۳۹۵؛ که به این نتیجه می‌رسد که ادله شش‌گانه آیات، روایات، اجماع، عقل، سیره معصومان و سیره عقلا بر رجحان کثرت اولاد دلالت دارد. علاوه بر

آن‌که علم پزشکی و روان‌شناسی نیز بسیاری از فواید داشتن اولاد را بیان نموده و تأییدی است بر دیدگاه داشتن اولاد فراوان.

باور نگارنده بر آن است که ظاهر برخی از آیات، بیانگر موانعی است که در سر راه فرزند‌آوری است و برخی از آن عبارتند از: ظهور آیات در تکاثر بودن فرزندان، ظهور آیات در فتنه بودن فرزندان، ظهور آیات در آن‌که اشتغال به فرزندان، موجب دوری انسان از خداست، ظهور آیات در دشمنی فرزندان با والدین، ولی با دقت و تدبر در آیات به این نتیجه می‌رسیم که استنباط چنین موانعی از آیات، بیانگر نوعی سطحی‌نگری است و آیات بر آن دلالت ندارند.

هرچند آیات فراوانی از قرآن کریم بر فضیلت تعدد فرزند دلالت دارد و آیاتی نظیر «وَبَشِّرْنَا هَٰؤُلَاءِ بِسِحَابٍ مِّنَ السَّمَاءِ» و بشارت دادیم ما ابراهیم را به اسحق که دارای مقام نبوت و از بنده‌گان صالح ما باشد» (صافات، ۱۱۲)؛ «فَبَشِّرْنَا هَٰؤُلَاءِ بِحَبْلٍ مِّنَ السَّمَاءِ» پس ما او را به نوجوانی بردبار و پر استقامت بشارت دادیم» (صافات، ۱۰۱) بر بشارت خدا به پیامبران الهی (ع)، نسبت به برخورداری از فرزند دلالت دارد و آیاتی نظیر «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ

فرزند آوری دلالت دارد. در عین حال برخی از آیات در نکوهش از فرزند آوری ظهور دارند که می‌توان آن را به عنوان آسیب آیات فرزند آوری بیان نمود که به واکاوی آن می‌پردازیم.

۱. ظهور آیات در تکاثر بودن فرزندان؛

اولین آسیب آیات فرزند آوری آن است که ظاهر برخی از آیات، بیانگر آن است که اموال و فرزندان زیاد، تکاثر هستند و از آن نکوهش شده است. چنان‌که در سوره حدید آمده است: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است» (حدید، ۲۰).

در سوره تکاثر نیز آمده است: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ؛ تفاخر و تکاثر شما را به خود مشغول داشته، تا آن‌جا که زیارت قبرها رفتید» (تکاثر، ۲ - ۱).

مراد از "تکاثر" در آیه فوق، فخر فروشی به اموال و فرزندان زیاد است. چنان‌که پیامبر اسلام (ص) در روایتی فرموده‌اند: «يقول ابن آدم مالي مالي و ما لك من مالك إلا ما أكلت فأفئيت أو لبست فأبليت أو تصدقت فأمضيت؛ فرزند آدم

مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ؛ مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است، هر چه را بخواهد می‌آفریند و به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر» (شوری، ۴۹)؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ؛ حمد خدای را که در سن پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید مسلماً خدای من دعا را می‌شنود و اجابت می‌کند» (ابراهیم، ۳۹). فرزند را موهبت الهی بیان می‌دارد و آیاتی نظیر «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً؛ ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت» (نساء، ۱). «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ؛ او آفریننده آسمان‌ها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید و شما را به این وسیله تکثیر می‌کند» (شوری، ۱۱) فرزند آوری را موجب حفظ نسل بیان می‌دارد و آیات فراوان دیگری که بر فضیلت

می‌گوید: مال من، مال من جز آن چه خوردی و از بین رفت و یا پوشیدی و کهنه شد و یا صدقه دادی و زمانش گذشت، چیزی برای تو نیست» (سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۶۱۵ - ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵ - ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۱۲۵ - ابن قیم جوزی، ۱۴۱۰، ص ۵۸۱).

در روایات دیگری مراد از "تکاثر" در آیه فوق، تکاثر به نفوس دانسته شده است. چنان که در شأن نزول آیه شریفه آمده است: «آیه فوق در مورد بنی عبد مناف و بنی سهم نازل شد. زیرا بین آنان دشمنی بود و در صدد شمارش بزرگان و اشراف خود بر آمدند و هر یک از آن دو طائفه، تعداد نفرات خود را بیشتر می‌دانستند تا آن که به قبرستان رفتند و تعداد مردگان خود را شمردند» (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۹۰ - سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۶۰۵).

با در نظر گرفتن روایات فوق، بسیاری از مفسران، مراد از "تکاثر" در آیه فوق را اعم از تکاثر در اموال و اولاد دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۴۷۲ - بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۳۴). از سویی تکاثر مذموم است. چنان که حضرت علی (ع) در روایتی فرموده‌اند: «التَّكَاثُرُ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ شُغْلٌ وَ اسْتِئْذَالٌ؛

تکاثر، لهو و لعب و مشغولیت و استبدال است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۴). به همین جهت در آیه "الهنکم التکاثر" تکاثر به عنوان عامل بازدارنده از یاد خدا معرفی شده است. زیرا "الهی" از ریشه "لهو" است که در لغت، برای آن معانی مختلفی نظیر طرب و هوایی که انسان را به خود مشغول سازد و بر خلاف حکمت باشد (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۰)، چیزی که انسان لذتش را می‌برد و از بین می‌رود (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۱۷۰)، اعراض نمودن از چیزی با اشتغال به چیز دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۱۳ - راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۴۸ - ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۵۹) و گرفتن چیزی با دست (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۱۳) ذکر شده است. بنابراین مراد آیه، آن است که تفاخر و تباهی در کثرت مال و فرزند، شما را از یاد آخرت باز داشته است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۸۴) و در نتیجه از آن جایی که افزایش مال و فرزند، موجب غفلت انسان از آخرت می‌گردد، امری نکوهیده است.

پاسخ:

در آیات فوق از تباهی، یعنی فخر کردن و غلبه کردن بر یکدیگر به کثرت مال و اولاد، یا به کثرت عشایر و قبایل، یا همّت ورزیدن

۵۷۶۸ — ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۳۳ است.

مفسران نیز واژه "کوثر" در آیه شریفه را به معنای "خیر کثیر" دانسته‌اند (ابن العربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۸۸) و یکی از مصادیق آن را اولاد و نسل پیامبر (ص) بیان نموده‌اند. زیرا سوره کوثر در رد گفتار کسانی نازل شد که به خاطر نداشتن فرزند، پیامبر (ص) را نکوهش می‌نمودند و به او ابتر و مقطوع النسل می‌گفتند. بنابراین معنای آیه شریفه آن است که خداوند متعال به پیامبر (ص) نسلی عطا می‌فرماید که در طول تاریخ ماندگار می‌شود و یاد رسول خدا (ص) را گرامی می‌دارند و آثار دین و اعلام شریعت او را در عالم نشر می‌دهند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۱۳).

علت آن که در سوره کوثر، از فرزندان پیامبر (ص) تعبیر به "کوثر" شده، نه تکاثر، آن است که فرزندان پیامبر (ص) نه تنها عامل غرور و فخر فروشی نیستند، بلکه در راه دین خدا از آن استفاده شده و عامل ماندگاری دین در قرن‌های متمادی هستند. بنابراین باید قائل به آن شد که فرزندان ذاتاً از مصادیق کوثر هستند و نوع نگاه به آن است که آنان را به تکاثر تبدیل می‌کند و با آن که اصل وجود فرزندان متعدد "کوثر" و خیر کثیر است، اما تفاخر به آن، آنان را به

به تکثیر اموال و اولاد نهی شده و از آن نکوهش شده است. زیرا مشغولیت انسان به لذات حسی و خیالی فانی، از قبیل نعمت‌های دنیوی، حجاب جان او می‌گردد و او را از کمال باز می‌دارد و نور استعداد و صفای فطرت و عقل و لذات عقلی و کمالات معنوی باقی و یاد آخرت را از او می‌ستاند و عمر انسان را ضایع می‌گرداند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۵۵)، بنابراین هر چیزی که جنبه تکاثر داشته باشد، مبغوض است (ابن قیم جوزی، ۱۴۱۰، ص ۵۷۶) و منشأ آن قوه شهوی و صفات بهیمیه‌ای است که همواره خواهان افزودن بر مشتهیات است (ملا صدرا، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۳۷). بنابراین آنچه در آیات فوق، مورد نکوهش قرار گرفته، برخورداری از فرزندان متعدد نیست. بلکه حرص بر تفاخر و تکاثر در اموال و اولاد نکوهیده دانسته شد (طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۱۹) و گرنه افزایش اولاد، در صورتی که عامل غرور و فخر فروشی انسان نشود و آدمی بتواند در تربیت آنان همت گمارد، کوثر خواهد بود و به همین جهت در سوره کوثر آمده است: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ همانا ما به تو کوثر عطا نمودیم» (کوثر، ۱). که کوثر به معنای عطا و خیر کثیر (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص

تکثیر تبدیل می‌کند و چنین امری به نوع استفاده والدین از چنین نعمتی بر می‌گردد و از مصادیق آیه شریفه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ این بدان جهت است که خدا نعمتی که به گروهی داده را تغییر نمی‌دهد تا آنان، خودشان آن را تغییر دهند» (انفال، ۵۳). زیرا هرچند فرزندان زیاد ذاتاً نعمت هستند، ولی نوع مواجهه با آن می‌تواند وجود فرزندان را برای والدین به نعمت و تکثیر مبدل سازد.

علاوه بر آن که در آیه «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ؛ تفاخر و تکثیر شما را به خود مشغول داشته تا آن‌جا که زیارت قبرها رفتید» (تکثیر، ۲ — ۱)، همان‌گونه که فرزندان از مصادیق تکثیر دانسته شده‌اند، اموال نیز از مصادیق تکثیر دانسته شد (سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۶۱۵)، در حالی که در روایاتی آمده است: «نعم المال الصالح للرجل الصالح، نعم العون علی تقوی الله المال؛ چه زیباست مال صالح برای انسان شایسته و بهترین یاور بر تقوی الهی، مال است» (ابن حبان، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۶ — بیهقی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۴۶ — رشید الدین میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲ — ابن سلامه، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۲۷) و مراد از "مال صالح" نیز مالی

است که دستورات خداوند متعال در مورد آن اجرا شود که مالک چنین مالی نیز "انسان صالح" خواهد بود (ابن سلامه، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۲۷). بنابراین مطلق مال، تکثیر نیست، بلکه تنها مالی که از راه درست، به دست نیاید و در راه خیر از آن استفاده نشود، از مصادیق تکثیر است به همین جهت است که ابن عباس (ره) روایت نمود که پیامبر اسلام (ص) در تفسیر "تکثیر در اموال" فرمود: «تَكَثَّرُ الْأَمْوَالُ جَمْعُهَا مِنْ غَيْرِ حَقِّهَا وَ مَنَعُهَا مِنْ حَقِّهَا وَ سَدُّهَا فِي الْأَوْعِيَةِ؛ تکثیر در اموال، به آن معنی است که اموال را از غیر حق آن جمع نمود و از حق آن منع نمود و در کیسه‌ها مسدود کرد — کنایه از آن که زر اندوزی نمود و در راه خدا به مصرف نرساند.» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۹۳).

مقابله بین مالی که مصداق تکثیر است، با فرزند، بیانگر آن است که تنها فرزندانی که خوب تربیت نشوند و افراد طالح گردند، از مصادیق تکثیر هستند و فرزندان صالح، تکثیر نمی‌باشند، بنابراین مال و فرزند، تنها در صورتی، مصداق "تکثیر" قرار می‌گیرد که تفاخر به آن، موجب غفلت از خدا گردد (سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۶۱۵ — سبزواری نجفی،

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛ همانا اموال و فرزندان شما فتنه‌اند» (تغابن، ۱۵). در برخی از روایات نیز فرزندان، دشمن انسان بیان شده‌اند. چنان‌که پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا صُغَرَاؤُهُمْ أَمْرَاؤُنَا كِبَرَاؤُهُمْ أَعْدَاؤُنَا وَإِنْ عَاشُوا فَتَنُونَا وَإِنْ مَاتُوا حَزَنُونَا؛ فرزندان ما جگر گوشه‌های مايند، صغیر آنان امیر بر ما بوده و بزرگانشان دشمنان ما هستند. اگر زندگی کنند، فتنه ما می‌شوند و چنان‌چه بمیرند، اسباب ناراحتی ما را فراهم می‌سازند» (شعیری، بی تا، ص ۱۰۵).

ممکن است برخی از افراد با برداشت سطحی خویش، از ظاهر آیات و روایات فوق، این‌گونه بپندارند که فرزندان، چیز بدی هستند و به همین جهت در آیات و روایات، با عنوان "فتنه" از آنان تعبیر شده است.

پاسخ؛

واژه "فتنه" در کلام عرب، به معنی امتحان و آزمون می‌باشد. چنان‌که در لسان العرب می‌خوانیم: «معنى الفِتْنَةِ الابتلاء والامْتِحَانُ والاختبار؛ فتنه به معانی ابتلاء، امتحان و اختبار است» (لبن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۳۱۷).

در معجم مقاییس اللغة آمده است: «فتن أصلٌ صحيحٌ يدلُّ على ابتلاءٍ و

۱۴۱۹، ص ۶۰۵). چنان‌که در شأن نزول آیة «اللَّهَاجُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ؛ تفاخر و تکاثر شما را به خود مشغول داشته، تا آن‌جا که زیارت قبرها رفتید» (تکاثر، ۲ — ۱) آمده است: «آیات فوق درباره دو قبیله از انصار نازل شدند که بر یکدیگر فخر فروشی می‌کردند و تعداد افراد خود را به رخ یکدیگر می‌کشیدند و کارشان به جایی رسید که پس از فخر فروشی با تعداد زندگان، به سراغ قبرها رفتند و با تعداد مردگان خویش، بر یکدیگر تفاخر می‌ورزیدند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۵۹ — بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۳۴ — ملا صدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۸۱ — قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۱۶۹). بنابراین آیات فوق، برخوردار از فرزندان و اموال زیاد را تکاثر ندانسته و مورد نکوهش قرار نمی‌دهد، بلکه از تفاخر و فخر فروشی با آن نکوهش می‌کند.

۲. ظهور آیات در فتنه بودن فرزندان؛

دومین آسیبی که از ظاهر برخی از آیات فرزند آوری برداشت می‌شود، تفکر فتنه بودن فرزندان است. چنان‌که در آیاتی آمده است:

«و اعلموا إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛ بدانید که دارایی‌ها و فرزندان وسیله آزمایش شمايند» (انفال، ۲۸).

اختبار؛ فتنه به معنی ابتلاء و اختبار است» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۷۲).

فیومی (ره) در مصباح المنیر گفته‌اند: «و الْفِتْنَةُ الْمِحْنَةُ وَ الْإِبْتِلَاءُ؛ فتنه به معنی محنت و ابتلاء است» (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۲).

در کتاب‌های لغوی دیگری نظیر مجمع البحرین (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۲۹۱)، صحاح اللغه (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۷۵) و النهایه فی غریب الحدیث و الاثر (ابن اثیر جزری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۱۰) نیز فتنه به معنی "ابتلاء"، "امتحان" و "اختبار" دانسته شده است.

قرآن کریم در موارد بسیاری واژه "فتنه" را در معنای "امتحان" استعمال کرده است، نظیر:

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتَّخِذُوا
أَمْنًا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ
الْكَاذِبِينَ؛ آیا تصور می‌کنند که آنان رها
می‌شوند و تنها اظهار و گفتار برای آنان
کافی است و آزمایش و امتحان نمی‌شوند؟
و ما آنان را که پیش از آنان بودند به معرض
آزمایش و امتحان گذاشتیم، پس البته
می‌داند پروردگار متعال آنان را که
راستگویند و آنان را که دروغ می‌گویند»
(عنکبوت، ۳-۲).

«وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَهُمْ
كَافُرُونَ أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ
مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ؛
آنان که در دل‌هایشان مرضی است، نزول
قرآن جز انکاری بر انکارشان نیفزود و هم
چنان کافر بگردند. آیا نمی‌بینند که در هر
سال یک یا دو بار مورد آزمایش واقع
می‌شوند؟ ولی نه توبه می‌کنند و نه پند
می‌گیرند» (توبه، ۱۲۶-۱۲۵).

مال و فرزند از آن جهت فتنه دانسته
شده‌اند که زیور زندگی دنیوی انسان هستند
و نفس آدمی مجذوب آنان می‌گردد و
می‌توان از این راه انسان‌ها را مورد امتحان
قرار داد که آیا دل به خدا و ایمان بسته‌اند یا
آن‌که به واسطه گرایش به زن و فرزند، از
آخرت و بندگی خدای متعال باز می‌مانند.
چنان‌که در سوره کهف آمده است: «الْمَالُ
وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ
الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا؛
مال و فرزندان زیور زندگی دنیا بوده و
کارهای شایسته نزد پروردگار ماندنی و
دارای پاداشی بهتر و امید آن بیشتر است»
(کهف، ۴۶).

آیه فوق با بیان بهتر بودن پاداش‌های
اخروی، متذکر این مطلب می‌شود که
هرچند مال و فرزند زیور زندگی دنیوی

انسان است، ولی انسان نباید بدان دل بندد و از انجام کارهای نیک و یاد آخرت غفلت ورزد. چنان که معنی فتنه بودن مال و فرزند نیز تذکر به این مطلب است که به واسطه دل بستن به آن، از یاد خدا و قیامت غافل نگردد. از این رو در آیه ای که زن و فرزند را فتنه می داند، آمده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (انفال، ۲۸) و بیان شده که پاداش محفوظ در نزد خدا بسیار برتر و بالاتر از زن و فرزند و مال و وابستگی های دنیوی است. زیرا این امورات فتنه و امتحانی برای آدمی است تا انسان از راه استفاده صحیح و یا باطل از آن، بتواند مسیر سعادت و یا شقاوت خویش را ببیند.

فتنه و امتحان بودن مال و فرزند نیز نوعی دلالت بر خیر بودن آنان دارد زیرا اولاً امتحان موجب ترقی انسان و هویدا گشتن حقیقت و باطن اوست و تنها در اثر موفقیت در امتحان است که انسان می تواند به کمالات دست یابد و خود را به فضایل انسانی زینت دهد و لایق بهشت و مقام قرب الهی گردد. به همین حضرت علی (ع) فرموده اند: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلَّهِمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَ لَكِنْ مِنْ اسْتِعَادَ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: وَ

اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِخَيْرِهِمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّخِطُ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ لَكِنْ لِيُظَهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَ بَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَ يَكْرَهُ انْتِثَامَ الْحَالِ؛ هیچ یک از شما نگوید خدایا از امتحان شدن به تو پناه می برم. زیرا هیچ فردی نیست، جز آن که امتحانی دارد، ولی اگر از خدا کمک می خواهید و بگویید: خدایا! از لغزش گاه های امتحان به تو پناه می برم. زیرا خداوند متعال فرموده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». معنی آیه آن است که خداوند متعال از راه اموال و اولاد بندگانش را امتحان می کند تا بنگرد چه کسی نسبت به رزق الهی کراهت دارد و چه کسی راضی است. هر چند خداوند متعال نسبت به انسان ها از آنان آگاه تر است، ولی امتحان فوق بدین جهت است که کارهایی که انسان به واسطه آن استحقاق ثواب و عقاب دارد، معین گردد. زیرا برخی از انسان ها فرزند پسر را دوست دارند و از دختر بدشان می آید و گروهی نیز کثرت مال را دوست دارند و از کمی آن کراهت دارند» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۱).

ثانیاً همان‌گونه که امتحان به دو قسم خیر و شر قابل تقسیم است. فرزندان نیز بر دو قسم هستند و صلاح و فسادشان از راه نوع تربیت والدین شکل می‌گیرد و اگر پدر و مادر، فرزندان خود را خوب تربیت کنند و در جامعه نیز مراقب آنان باشند، عامل سعادتشان می‌گردد و چنانچه تمامی امکانات رفاهی و مادی فرزند را فراهم نمایند، ولی مراقب تربیت آنان نباشند، در دامن خود افراد بدی را تربیت کرده‌اند که در آینده وبال گردنشان می‌گردد. از این‌رو در دین مبین اسلام دستورات فراوانی نسبت به تربیت فرزند صادر شده و اهتمام خاصی بدان شده و در روایاتی آمده است:

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ؛ حق فرزند بر پدرش آن است که نام نیک بر وی نهد. خواندن به او بیاموزد و در هنگام بلوغ ازدواجش دهد» (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۰).

حضرت علی(ع) فرموده‌اند: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ؛ حق فرزند بر پدرش آن است که نام نیک بر وی گذارد و نیکو ادبش نماید و قرآن را به وی بیاموزد» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۸).

اگر انسان در تربیت فرزند خود دقت کند، وجود چنین فرزندان نعمتی برایش به شمار می‌روند و موجب امتحان خوبی خواهند بود. چنان‌که در روایاتی نقل شده: نبی مکرم اسلام (ص) بر منبر مشغول خطبه خوانی بود که ناگاه امام حسن و حسین (ع) در حالی که لباس سبز بر تن داشتند، افتان و خیزان وارد مسجد شدند و تا نگاه پیامبر (ص) به آنان افتاد، از منبر به زیر آمد و آنان را به آغوش کشید و بر زانو خود نشاند. سپس مجدداً به منبر رفت و فرمود: «خدا راست گفته، آن‌جا که فرمود: "انما اموالکم و اولادکم فتنه؛ همانا اموال و فرزندان شما فتنه‌اند" (تغابن، ۱۵). وقتی نگاهم به حسنین (ع) افتاد و دیدم آنان افتان و خیزان وارد مسجد می‌شوند، نتوانستم صبر کنم، از این‌رو کلام خود را قطع نمودم و از منبر پایین آمدم و به نزد آنان رفتم» (طنطاوی، بی تا، ج ۱۴، ص ۴۳۳ - سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۲۸ - آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۳۲۲ - شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۸۶).

امتحان بد بودن فرزند نیز به جهت دل‌باختگی افراطی به آنان و یا مغرور شدن به جهت داشتن فرزندان است که انسان را از یاد خدا باز دارد و همه چیز خود را همین فرزندان بدانند. چنان‌که در آیاتی از قرآن

کریم آمده است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛ ما به سوی هیچ قریه‌ای بیم رسان نفرستادیم، مگر آن‌که عیاش‌های آن قریه گفتند: ما به آن چه شما به تبلیغش مأمور شده‌اید، کافریم و نیز گفتند: ما اموال و فرزندان بیشتری داریم و هرگز عذاب نمی‌شویم» (سبأ، ۳۵ - ۳۴).

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ، كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَائِقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَائِقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَائِقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ خدا به مردان و زنان منافق و به کافران آتش جهنم وعده داد که جاودانه در آنند و همان برای آنان بس است، خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی است همیشگی. مانند آن کسانی که قبل از شما بودند و نیرومندتر از شما بودند و اموال و فرزندانشان از شما بیشتر بود و از بهره خود برخوردار شدند. شما نیز از بهره خویشتن برخوردار شدید، چنان‌که اسلاف شما از

نصیب خود برخوردار شدند. شما یاوه گفتید، همان‌طور که آنان یاوه گفتند. آنان اعمالشان در دنیا و آخرت بی‌نتیجه شد و آنان آری هم آنانند زیان‌کاران» (توبه، ۶۹ - ۶۸).

آیات فوق بیانگر آنان است که گروهی از گذشتگان به اموال و فرزندان خود آزموه شدند و چون نتوانستند از آن استفاده صحیح ببرند، زیادی مال و فرزند، نه تنها برای آنان فایده‌ای نداشت، بلکه وبال گردن آنان شد و به ضرر آنان شد و موجبات هلاکت و عذاب اخروی آنان را فراهم نمود.

۳. ظهور آیات در عامل دوری بودن اشتغال به فرزندان از خدا؛

سومین آسیب آیات فرزند آوری، آن است که از ظاهر برخی از آیات استفاده می‌شود که فرزندان، نه تنها موجب تقرب انسان به خدا نیستند، بلکه موجب دوری از خدا هستند. چنان‌که در سوره سبأ آمده است: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصُّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ؛ اموال و فرزندان شما هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که برای آن‌ها

پاداش مضاعف در برابر اعمالی است که انجام داده‌اند و آن‌ها در غرفه‌های (بهستی) در (نهایت) امنیت خواهند بود» (سبأ، ۳۷).

پاسخ؛

ا. پاسخ اول؛ پاسخ چنین شبهه‌ای آن است که در شبهه فوق، مغالطه به تقطیع کلام شکل گرفته و شبهه کننده، صدر آیه را لحاظ نمود و ذیل آیه را در نظر نگرفت، زیرا با در نظر گرفتن ذیل آیه شریفه، پاسخ چنین شبهه‌ای داده می‌شود. زیرا در صدر آیه آمده: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ؛ اموال و فرزندان شما هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد» و در ذیل آیه با بیان استثنائی آمده است: «إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ؛ جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که برای آن‌ها پاداش مضاعف در برابر اعمالی است که انجام داده‌اند و آن‌ها در غرفه‌های (بهستی) در (نهایت) امنیت خواهند بود». بنابراین با در نظر گرفتن ذیل آیه شریفه، مفاد آیه این‌گونه می‌شود که اموال و فرزندان، عامل

تقرب به خدا نیستند، جز برای کسانی که ایمان آورده و عمل نیکو انجام دهند. به همین جهت بسیاری از مفسران در تفسیر آیه شریفه گفته‌اند: «اموال و فرزندان، احدی را به خدا نزدیک نمی‌سازند، جز کسی را که ایمان آورده و با انفاق مال در راه خدا و تعلیم خیر و صلاح به فرزندان، عمل صالح انجام دهد (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۴۳۸ - فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۱۶ - ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۱۸) که اگر والدین به فرزندان خویشت، دین شناسی و صلاح و طاعت الهی بیاموزند، پس از مرگشان، عملشان جریان دارد و در پرونده اعمال آنان ثبت می‌شود. به همین جهت پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ عِلْمٍ يَنْتَفِعُ بِهِ أَوْ صَدَقَةٍ تَجْرِي لَهُ أَوْ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ؛ وقتی انسان بمیرد، عمل او قطع می‌شود جز از سه چیز: دانشی که دیگران از آن بهره‌مند شوند یا صدقه جاریه و یا فرزند درست‌کاری که برای او دعا کند» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱)۱.

ب. إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَ عِلْمٍ يَنْتَفِعُ بِهِ وَ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ؛ ر، ک: دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۴.

۱. روایت فوق با عبارات زیر نیز آمده است:

أ. إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ وَ عِلْمٍ يَنْتَفِعُ بِهِ بَعْدَهُ وَ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ؛ ر، ک:

شعیری، بی‌تا، ص ۱۰۵.

فرزندانتان بیانگر محبت ما به شما و رضایت ما به اعمال شما نیست، بلکه اموال و فرزندانتان تنها وسیله‌ای است برای امتحان شما (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۶۸).

با توجه به مطالب فوق، باید گفت که آیه فوق نیز عامل تقرب بودن و یا نبودن اموال و فرزندان را بر نوع نگاه و استفاده از آن متوقف می‌نماید و بیانگر آن است که اگر از اموال و فرزندان، استفاده درست ببریم و آنان را در راه خدا و دفاع از محرومان و مستضعفان عالم صرف کنیم، موجب تقرب به خدا می‌شود، ولی چنانچه اموال و فرزندان، موجب کبر و غرور ما شوند، نه تنها موجب تقرب به خدا نیست، بلکه موجب بعد از خداست و در نتیجه اموال و فرزندان، برای انسان مؤمن که از آن برای خدمت به خدا و خلق بهره می‌برد، موجب تقرب است و برای کافران، چیزی جز دوری از درگاه ربوبی به دنبال

ب. پاسخ دوم؛ آیه فوق در ادامه آیات «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛ و ما در هیچ قریه‌ای انذار کننده نفرستادیم، جز آن که اسراف کاران آن گفتند: ما به آنچه شما مبعوث شده‌اید، کافریم و گفتند: ما اموال و فرزندانمان بیشتر است و عذاب نخواهیم شد» (سبأ، ۳۵ — ۳۴) است و سیاق آیات می‌رساند که مراد از چنین آیه‌ای آن است که اموال و فرزندان کافران، موجب تقرب آنان به خدا نیست و مراد آن است که اموالی که شما با آن بر مردم فخر فروشی می‌کنید و فرزندان که به داشتن آن تکبر می‌ورزید، شما را به خدا نزدیک نمی‌سازد، ولی کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، ایمان و عملشان، آنان را به ما نزدیک می‌سازد و ثواب اعمال آنان، چنلین برابر خواهد بود (مراغی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۹۰) و زیادی اموال و

و. إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ عَلِمَ يَنْتَفِعُ بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ أَوْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ؛ ر، ک: ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۷.

ز. إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عَلِيمٍ يَنْتَفِعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ؛ ر، ک: شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۳.

ج. إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ وَ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَ عَلِيمٍ يَنْتَفِعُ بِهِ؛ ر، ک: ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۷.

د. إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عَلِيمٍ يَنْتَفِعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ؛ ر، ک: ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۳.

هـ. إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ وَ عَلِيمٍ يَنْتَفِعُ بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ؛ ر، ک: ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۶۰.

ندارد و در حقیقت چنین آیه‌ای پاسخ‌گفتار کسانی است که برخورداری از اموال و اولاد زیاد را عاملی برای انتفای عذاب از خود دانسته و گفته بودند: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛ اموال و فرزندان ما بیشتر است و ما عذاب نمی‌شویم» (سبأ، ۳۵) و با چنین گفتاری برخورداری از اموال و فرزندان را عامل تقرب به خدا و نفی عذاب می‌دانستند و به گونه صریح، به آنان می‌فهماند که صرف برخوردار بودن از اموال و فرزندان زیاد، عامل تقرب به خدا و انتفای عذاب نیست، بلکه تنها در صورتی تقرب به خدا حاصل می‌گردد که آدمی از ایمان و عمل صالح برخوردار باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۸۵) و اموال خود را در بر مصرف نماید و به اولاد خویش خیرات بیاموزد.

ج. پاسخ سوم: از برخی از روایات استفاده می‌شود که اشتغال به امور زن و فرزند و تهیه نمودن امکانات لازم، موجب تقرب آنان به خداست. چنان‌که در روایاتی آمده است:

«مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حَلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ کسی که به دنبال روزی حلال باشد تا به خودش و عیالش رسیدگی کند، نظیر جهاد کننده در راه

خداوند بلند مرتبه است» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۳۴۰ — کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۳، طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۸۴).
«الْكَاذُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ کسی که برای تأمین زندگی عیال خویش زحمت کشد، نظیر جهاد کننده در راه خداست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۸).

«الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَكْفِي بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ پاداش کسی که از فضل خدا، روزی بطلبد که عیالش را تأمین کند، از جهاد کننده در راه خداوند بلند مرتبه بیشتر است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۸)

روایات فوق بیانگر آن هستند که تلاش برای تحصیل مخارج اقتصادی زن و فرزند، به منزله جهاد در راه خدا و یا بالاتر از آن است و همان‌گونه که مجاهد، با جهاد خویش، به خدا تقرب می‌جوید، تلاش در جهت تحصیل مخارج زن و فرزند نیز عامل تقرب انسان به خداست. بنابراین چنین روایاتی، تفسیر آیه فوق قرار می‌گیرند و در نتیجه قائل به آن می‌شویم که آیه فوق، اصل برخورداری از اموال و اولاد زیاد را نکوهش نکرده، بلکه تنها کبر و غرور از آن را مورد مذمت قرار می‌دهد و منافاتی با آن

ندارد که انسان از اولاد زیاد برخوردار باشد و آن را در راه خدا صرف کند و به این واسطه به خدا تقرب جوید و از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند گردد.

۴. ظهور آیات در دشمنی فرزندان با انسان؛

چهارمین آسیب آیات فرزند آوری، آن است که ظاهر برخی از آیات بیانگر دشمنی فرزندان با والدین است. چنان‌که در سوره تغابن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند. از آن‌ها حذر کنید و اگر عفو کنید و چشم‌پوشید و گناهشان پوشیده دارید، خدا آمرزنده و مهربان است» (تغابن، ۱۵).

پاسخ؛

پاسخ چنین اشکالی آن است که مراد از آیه فوق، تمامی زنان و فرزندان نیستند، بلکه تنها زنان و فرزندان مراد آیه است که از تربیت صحیح دینی برخوردار نباشند، به دلیل:

أ. تبعیضه بودن لفظ "من" در آیه؛

در آیه فوق از حرف "من" تبعیضه استفاده شده (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۹۲ — طنطاوی، بی تا، ج ۱۴، ص ۴۳۲)

و آمده است: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» یعنی برخی از زنان و فرزندان شما، دشمن شما هستند، نه همه آن‌ها. چنان‌که شیخ طوسی (ره) گفته‌اند: «و من دخلت للتعبيض لأنه ليس حكم جميع الأزواج والأولاد هذا الحكم؛ حرف من در آیه فوق برای دلالت بر تبعیض ذکر شده است. زیرا تمامی زنان و فرزندان از حکم عداوت برخوردار نبوده و دشمن انسان نیستند» (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۴).

مفسران دیگری نظیر ابن عربی (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۴۷)، آلوسی (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۳۲۱)، طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۵۲)، سهل بن عبدالله تستری (تستری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۶۹) و ... به تبعیضه بودن "من" تصریح نموده‌اند. همان‌گونه علامه طباطبائی (ره) در مورد علت چنین دشمنی گفته است: «سیاق خطاب با عبارت "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" و تعلیق عداوت به ایمان، مفید علت عداوت زنان و فرزندان با مومنان است و علت آن را ایمان بیان می‌کند. یعنی از آن جهت که پدران ایمان دارند، زنان و فرزندان با آنان دشمنی می‌ورزند و عداوت از جهت ایمان، یا به این جهت است که در صدد خارج نمودن پدران از اصل ایمان و اعمال صالحه‌ای

نظیر انفاق در راه خدا و مهاجرت از بلاد کفر به بلاد اسلام می‌باشند و یا آن‌که پدران خود را بر کفر و معاصی غیر قابل بخششی نظیر بخل از انفاق در راه خدا و غضب و به دست آوردن اموال حرام، وادار می‌نمایند. از این رو چون ممکن است انسان از روی علاقه و محبت به زن و فرزند، حرفشان را بپذیرد، خداوند متعال دستور بر حذر بودن از آنان داده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۰۷).

ب. شأن نزول آیه؛

در مورد آیه شریفه فوق، چند شأن نزول بیان شده است:

۱- در شأن نزول آیه فوق، از عطاء بن ابی‌رباع آمده است: «آیه فوق در مورد عوف بن مالک اشجعی نازل شد و قضیه‌اش این بود که عوف بن مالک اراده نمود تا در رکاب نبی مکرم اسلام (ص) در جنگ شرکت کند، اما وقتی همسران و فرزندان وی از ماجرا با خبر شدند، دورش جمع شدند و از درد فراق او گریستند تا جایی که قلب عوف به حال آنان سوخت و از فیض جهاد در رکاب پیامبر (ص) محروم ماند. بعد از مدتی از کار خویش پشیمان گشت و شروع به سرزنش زن و فرزندان نمود. از این رو آیه فوق نازل شد تا به او گوش زد کند که از فریب و فتنه زن و فرزند

بر حذر باشد و وقتی فرزندان، او را از راه الهی و فیض جهاد باز می‌دارند، به حرفشان گوش نکنند» (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۴۰ — بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۹۹ — طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۴).

۲- ابن عباس (ره) می‌گوید: «اتفاق می‌افتاد که شخصی اسلام می‌آورد و می‌خواست از مکه به مدینه هجرت کند، زن و فرزندش مانع می‌شدند و می‌گفتند: "تورا به خدا نرو و خاندانت را بی‌سرپرست مگذار." برخی به رقت می‌آملند و در مکه می‌ماندند و هجرت نمی‌کردند. به همین جهت آیه نازل شد: ای مومنان! برخی از زنان و فرزندان در واقع دشمن شما هستند. از ایشان بر حذر باشید» (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۵۴).

۳- احمد بن عبدالله شیبانی از اسماعیل بن ابی‌خالد روایت می‌کند که شخصی مسلمان می‌شد و زن و فرزند نکوهشش می‌کردند، آیه شریفه به این مناسبت نازل گشته است (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۵۴).

با توجه به شأن نزول فوق، می‌توان گفت: این گونه نیست که هر زن و فرزندی دشمن انسان باشد، بلکه تنها همسران و فرزندان بی‌ایمانی که در صدد انسان را از مسیر حق باز داشته و به بیراهه بکشند،

دشمن اویند، به عبارت دیگر اموال و فرزندان، ابزار آزمون الهی اند که برای انسان موفق، خیر و برکت و زمینه ساز خیرات و برکات الهی اند، اما اگر کسی از عهده این آزمون بر نیاید، آن‌ها دشمن وی خواهند شد و به همین لحاظ خداوند متعال، اموال و فرزندان کافران را مایه عذاب آن‌ها معرفی کرده و می‌فرماید: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ؛ اموال و فرزندان کافران تو را به شگفتی نیاورد، خدا می‌خواهد به وسیله آن‌ها در زندگی دنیوی عذابشان کند و هنگام مرگ جانشان را بگیرد و در حالی که کافرند، جان سپارند» (توبه، ۵۵).

«وَ لَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ؛ و اموال و اولاد کافران تو را خیره نسازد. زیرا خدا می‌خواهد به سبب همین‌ها در دنیا عذابشان کند و در حالی که کافرند، جانشان در آید» (توبه، ۸۷).

مفاد چنین آیه‌ای آن است که مال و فرزند کافران، در واقع دشمن آن‌ها هستند، زیرا کافران نمی‌توانند از فرزندان و اموال خویش استفاده درست ببرند. بنابراین چنین نیست که هر زن و فرزندی دشمن

انسان باشد و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» (تغابن، ۱۵) با فضیلت تعدد فرزند منافات داشته باشد. بلکه مراد آیه، آن است که فرزندان ناباب و بی‌ایمان، دشمن انسان هستند، در حالی که مراد از فضیلت تعدد فرزند، آن است که برخورداری از فرزندان مؤمن و متدین مطلوب و پسندیده است. چنان‌که پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «أَزْبَعُ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ وَ وُلْدٌ أَبْرَارٌ وَ خُلَطَاءٌ صَالِحُونَ وَ مَعِيشَةٌ فِي بِلَادِهِ؛ چهار چیز جزو سعادت انسان است: همسر صالح. فرزندان نیکوکار. رفقاء صالح و متدین و وجود معیشتی در شهر خودش» (شعیری، بی تا، ص ۱۰۶)

نتیجه‌گیری

با تدبر در آیات فرزند آوری به این نتیجه می‌رسیم که هر چند برخی از آیات، به گونه صریح بر مطلوبیت فرزند آوری دلالت دارد، ولی ظاهر برخی از آیات بر نکوهش از فرزند آوری دلالت دارد، نظیر آن‌که آیه‌ای در فتنه بودن فرزندان و یا از مصادیق تکاثر بودن فرزندان و نکوهش از آن ظهور دارند، اشتغال به فرزندان را موجب دوری انسان از خدا بیان می‌دارند و یا بیانگر دشمنی فرزندان با والدین هستند و به همین جهت بلید از افزایش اولاد جلوگیری نمود. ولی با

دقت و تدبر در مجموع آیات که به گونه صریح فرزند‌آوری را مطلوب و پسندیده بیان می‌دارند، به این نتیجه می‌رسیم که استنباط چنین موانعی از آیات، نتیجه برداشت سطحی از ظواهر آیات است و با دقت و تدبر در آیات، به این نتیجه می‌رسیم که آیات بر نكوهش از فرزند‌آوری دلالت ندارند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی می باشد، لذا نویسنده مقاله از معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان به دلیل حمایت های مالی از این طرح سپاسگذاری می نماید

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه/رساله نبوده است.

- منابع**
- قرآن کریم.
 - آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ هـ.ق.
 - ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم؛ سوم، عربستان سعودی، ١٤١٩ هـ.ق.
 - ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر؛ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
 - ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن؛ بی جا، بی تا.
 - ابن عربی، لیبو عبدالله محیی الدین بن محمد، تفسیر ابن عربی؛ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ هـ.ق.
 - ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه؛ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٤ هـ.ق.
 - ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، تفسیر القرآن العظیم؛ اول، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ١٤١٠ هـ.ق.
 - ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم؛ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٩ هـ.ق.
 - ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب؛ سوم، بیروت: دار الفکر، ١٤١٤ هـ.ق.
 - ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر؛ بیروت: دار الفکر، ١٤٢٠ هـ.ق.
 - احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالمی اللئالی العزیزیه؛ اول، قم: دار سید الشهداء للنشر، ١٤٠٥ هـ.ق.
 - ازدی حجری مصری، ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه، شرح مشکل الآثار؛ اول، مؤسسه الرساله، ١٤١٥ هـ.ق.
 - بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن؛ اول، تهران: بنیاد بعثت، ١٤١٦ هـ.ق.
 - بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل؛ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٨ هـ.ق.
 - بیهقی، ابو بکر احمد بن حسین بن علی، شعب الایمان؛ اول، ریاض: مکتبه الرشد، ١٤٢٣ هـ.ق.
 - تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله، تفسیر التستری؛ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢٣ هـ.ق.
 - تمیمی مغربی، ابن حیون نعمان بن محمد، دعائم الاسلام؛ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٣٨٥ هـ.ق.

- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن؛ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ اول، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، الرأی العام و الاعلام؛ اول، بیروت: مؤسسة الوعی الاسلامی، ۱۴۲۷ هـ.ق.
- حسینی واسطی زبیدی حنفی، محب الدین سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس؛ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد؛ اول، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم؛ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- دارمی بستی، ابو حاتم محمد بن حبان، الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان؛ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب؛ اول، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن؛ اول، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن؛ اول، بیروت: دار المعارف، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم؛ بی جا، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار؛ اول، نجف: مطبعة حیدریة، بی تا.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر؛ اول، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید؛ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم؛ دوم، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۶ هـ.ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه؛ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ.ق.

- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن؛ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق؛ چهارم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ اول، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین؛ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ بی جا، بی تا.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ...
- ...، تهذیب الاحکام؛ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.ق
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین؛ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب؛ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن؛ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن؛ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ هـ.ش.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی؛ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- مقرئ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ اول، قم: منشورات دار الرضی، بی تا.
- موسوی، سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه؛ اول، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- میدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار؛ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ هـ.ش.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن؛ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ هـ.ق.